



# THE HUNGER GAMES

میترا ریاحی

بهار ۱۴۰۰



# The Hunger Games

سال ساخت  
۲۰۱۲

کارگردان  
گری راس

در مرکز یک کشور خیالی، بازی ترسناکی برگزار می شود به نام « بازی های گرسنگی ». شرکت کنندگان مختلف، از شهرهای اطراف، با قرعه کشی به این مسابقه فراخوانده می شوند. شیوه ی بازی اینگونه است که شرکت کنندگان را در جنگلی عظیم و تحت کنترل رها می کنند و آن ها باید یکدیگر را بکشند تا در نهایت تنها یکی برنده شود. کتنیس و پیتا از منطقه ی شماره ی ۱۲، به حکم قرعه، به شهر محل برگزاری بازی می روند ...

بازیگران اصلی:

جنیفر لارنس

جان هادچرسون

وس بنتلی



## رکوردهایی که فروش افتتاحیه فیلم **Hunger Games** جابجا کرد



جنیفر لاورنس با بازی فوق العاده اش نقش اصلی این فیلم را برعهده دارد

با فروش افتتاحیه در حدود ۶۸٫۲ میلیون دلار توانست عنوان پنجمین افتتاحیه پر فروش تاریخ سینما را از آن خود کند و بعد از آخرین قسمت هری پاتر و دنباله فیلم های گرگ و میش و همچنین شوالیه تاریکی و البته بالاتر از فیلم هایی نظیر مرد عنکبوتی ۳ و آلیس در سرزمین عجایب قرار بگیرد.

این فیلم به رکوردی دیگر نیز دست یافت و عنوان پرفروش ترین افتتاحیه فیلمی غیر دنباله ای در تمام ادوار سینما را از آن خود کرد. نکته جالبی که باید به آن توجه کرد این است که اگر فروش نیمه شب این فیلم را مورد مقایسه قرار ندهیم و تنها فروش ساعات کار عادی یک روزه اول این فیلم را در نظر بگیریم، این فیلم حتی از آخرین قسمت هری پاتر نیز در جایگاه بالاتری قرار می گیرد.

اما نکته تحسین برانگیز در نظر گرفتن این نکته است که **Hunger Games** علاوه بر فروشی فوق العاده، توانست نظر مثبت اکثر منتقدان را نیز به سمت خود جلب کند و نمرات جالبی از عموم منتقدین از آن خود کند.



# بازیگران



Jennifer Shrader Lawrence

جنیفر شریدر لارنس در نقش کتنیس اوردین.  
(زاده ۱۵ اوت ۱۹۹۰) یک بازیگر آمریکایی  
است.



Joshua Ryan Hutcherson

جاشوا رایان هاچرسون در نقش پیتا ملارک  
(زاده ۱۲ اکتبر ۱۹۹۲) بازیگر سینما و تلویزیون  
اهل آمریکا است.



Liam Hemsworth

لیام همسورث در نقش گیل هارتون (زاده ۱۳  
ژانویه ۱۹۹۰) یک بازیگر استرالیایی است.



Tracy "Woody" Harrelson

وودرو «وودی» تریسی هارلسون در نقش  
هیملچ ابرنثی (متولد ۲۳ ژوئیه ۱۹۶۱) بازیگر  
و فعال آمریکایی است.

# سایر بازیگران

- الیزابت بنکس در نقش افی ترینکت
- لنی کراویتز در نقش سینا
- استنلی توچی در نقش سزار فلیکرمن
- دونالد ساترلند در نقش رئیس جمهور اسنو
- آماندلا استنبرگ در نقش رو
- ویلو شیلدز در نقش پریمرز
- الکساندر لودویگ در نقش کیتو
- ردا گریفیس در نقش بانوی مسئول ثبت نام
- مکنزی لینتز در نقش سارا

THE  
HUNGER GAMES



# داستانی عاشقانه در دل مسابقات مرگبار

داستان این فیلم در آینده‌ای نامعلوم و در کشوری به نام پانم (که به نوعی می‌توان گفت آمریکای شمالی است) رخ می‌دهد. این کشور دارای یک پایتخت (کاپیتول) بسیار ثروتمند و ۱۲ ایالت بسیار فقیر است. سال‌ها پیش، ایالت‌های پانم در یک اقدام هماهنگ ضد حکومت مرکزی شورش کردند که علی‌رغم درگیری سنگینی که به وجود آمد، همگی ایالت‌ها شکست خوردند و مجبور به تن دادن به یک معاهده صلح با شرایط وحشتناک شدند. یکی از بندهای این قرارداد به این شکل بود که هر کدام از ایالت‌های ۱۲ گانه باید در هر سال، یک پسر و دختر بین ۱۲ تا ۱۸ سال را برای برگزاری مسابقاتی تحت عنوان «hunger games» به پایتخت بفرستند. شرایط این مسابقه به این شکل است که تمام ۲۴ شرکت‌کننده باید یکدیگر را قتل‌عام کنند و هرکس که در نهایت باقی بماند، برنده اصلی خواهد بود و جوایز زیادی که در انتظار او خواهد بود. علاوه بر آن ایالتی که شخص برنده از آن آمده بود نیز برای مدتی از قحطی در می‌آید.

حال فصل مسابقات فرا رسیده و ایالت‌ها می‌بایستی «پیشکش‌های» خود را برای قتل‌عام کردن یا شدن، به مسابقات بفرستند. نوبت به ایالت ۱۲ می‌رسد و در مراسمی که به منظور معارفه مبارز جدید برگزار می‌شود، دختر بچه‌ای به نام پریمرز اوردین (با بازی ویلو شیلدز) به عنوان نماینده دخترها انتخاب می‌شود اما خواهر بزرگترش به نام کتنیس (با بازی جنیفر لارنس) مانع از اعزام او به مسابقات می‌شود و اعلام می‌کند که شخصاً به جای خواهرش در مسابقات حاضر خواهد شد. پیتا ملارک (با بازی جاش هاجرسون) پسر یک نان فروش که یکبار به کتنیس گرسنه نان داده بود نیز دیگر پیشکش ایالت ۱۲ است.

کتنیس و پیتا به محل برگزاری مسابقات در پایتخت اعزام می‌شوند. پیتا در یک مصاحبه تلویزیونی می‌گوید که مدت هاست عاشق کتنیس است. کتنیس در ابتدا نسبت به پیتا عصبانی می‌شود و احساس می‌کند با بیان این مطلب پیتا باعث شده که او ضعیف بنظر برسد تا اینکه همیچ وودی هرلسون، پیشکشوت و در واقع تنها برنده از منطقه ۱۲ در مسابقات عطش، که حالا در واقع نقش مربی را برای پیتا و کتنیس دارد وی را آرام می‌کند و توضیح می‌دهد که این کار نه تنها وی را ضعیف جلوه نمی‌دهد بلکه برای آن‌ها خوب است چون باعث می‌شود نظر سرمایه‌گذاران را جلب کنند تا اگر در مسابقه برای آن‌ها مشکلی پیش آمد یا نیازمند کمکی بودند بتوانند به آن‌ها کمک کنند پس بهتر است هر دوی آن‌ها به داستان عاشقانه خود ادامه دهند

# حمام خون

همیچ دائم الخمر تندخویی ست که ۲۰ سال پیش موفق شده عنوان قهرمانی مسابقات را کسب کند. ایفی ترینکت و چینا هم با حمایت های خود به او روحیه می دهند و در انتخاب نوع پوشش ظاهری او را راهنمایی می کنند. جسارت و جلوه نمایی کاتنیس باعث می شود به زودی محبوبیت زیادی بین مردم پیدا کند. این موضوع خشم فرمانده اسنو را برمی انگیزد و در عین حال موجبات خرسندی مسئول مسابقات و گزارشگر زنده را فراهم می کند. با شروع مسابقات، کاتنیس به پشتوانه ی اندرزهای همیچ موفق می شود از «حمام خون» مراسم افتتاحیه جان سالم به در برد و بعد از آن با تظاهر به دوست داشتن پیتا، سعی در پالایش تصویر خود در اذهان عمومی دارد. گرچه در انتها، او واقعاً به پیتا علاقه مند می شود و همین موضوع خود مشکلی بر سر راه اوست، زیرا برای اینکه کاتنیس برنده ی مسابقات شود، مرگ پیتا ضروری ست.

4 5 6 7  
11 12 13  
18 19 20  
25 26

بازی های گرسنگی  
نقدهای بسیار مثبتی  
از سمت منتقدان  
دریافت کرد.  
براساس ۲۶۶ بررسی  
صورت گرفته توسط  
راتن تومیتوز، این  
فیلم توانست از ۱۰  
امتیاز، امتیاز ۷٫۲ را  
کسب کند.



# بکش تا زنده بمانی



داستان Hunger Games سرشار از عناصری است که از منابع دیگر وام گرفته شده اند. از ماجرای تسئوس در اساطیر یونان گرفته تا نبردهای گلادياتوری در تاریخ روم باستان و حتی مجموعه ی تلویزیونی Doctor Who و مجموعه ی تلویزیونی Star Trek. ایده ی پخش سراسری مسابقات خشونت آمیز برای فرو نشاندن خشم توده ی ملت از اپیزود “Vengeance on Varos” مجموعه ی اول گرفته شد. شاید نزدیکترین فیلم با این مضمون فیلم The Running Man محصول ۱۹۸۷ باشد. در Hunger Games هم مبارزین مجبورند برای سرگرمی جمعیت تشنه به خون بچنگند و سعی کنند زنده بمانند، اینجا هم هر کس هم گروهی دارد و مسابقات به صورت حذفی برگزار می شوند، اما اینجا دیگر نمی شود برای معاف شدن از مجازات حقه ای سوار کرد و از شورای محلی هم خبری نیست. سرنوشتی هم که در انتظار بازنده هاست نسبت به تبعید شدن از جزیره ی محل سکونت، بسیار مهلک تر است. فیلم Hunger Games انتقاد تلخ و گزنده ای است نسبت به علاقه و استقبال عموم مردم از جنبه های خشونت آمیز مسابقات و برنامه های زنده و حقیقی رسانه ها و تصویر کرپه‌ی از اشتیاق انسانها برای جشن گرفتن رنج کشیدن و مرگ دیگران ترسیم می کند. حکومت مرکزی از «Hunger Games - مسابقات کشتار» مانند ماده ی مخدری بهره می جوید تا به واسطه ی آن افکاری عمومی را از مشقت و ظلم زندگی روزمره ی جامعه منحرف سازد.





Hunger Games را بایستی در رده ی فیلم های ژانر پسا-آخرالزمانی دانست که وقایع آن در آینده ای نامعلوم رخ می دهند. روزی روزگاری در آینده، جایی که در حال حاضر تحت عنوان آمریکای شمالی از آن یاد می شود، «پنم» نام گرفته است. کشور پنم به ۱۳ بخش تقسیم می شود که دوردور پایتخت مرکزی قدرتمندی را گرفته اند. ۷۵ سال پیش از زمانی که داستان فیلم در آن رخ می دهد، بخش ها بر علیه حکومت مرکزی مستقر در پایتخت شورش کردند، اما این طغیان با شکست مواجه شد. بخش سیزدهم به طور کل از بین رفت و معاهده ی صلحی تنظیم شد که یکی از مفاد آن، تک تک ۱۲ بخش باقیمانده را مجبور ساخت تا در « Hunger Games» شرکت کنند. سالی یکبار دو نفر از شهروندان هر بخش (یک دختر و یک پسر بین سنین ۱۲ تا ۱۸ سال) به قید قرعه انتخاب می شوند تا به عنوان خراج به پایتخت فرستاده شوند و در نبردهای تا پای مرگی که به شیوه ی مبارزات گلادیاتوری روم باستان برگزار می شود، شرکت کنند. این نبردها مهمترین واقعه ای هستند که هر ساله در سراسر پنم پخش زنده ی تلویزیونی دارند. بعد از کشته شدن ۲۳ نفر از مبارزین، آن یک نفری که جان سالم به در برده، عنوان قهرمانی را کسب می کند.



## ستاره ی درخشان فیلم

# کتیسیس اوردین

Jennifer Lawrence

استفاده از شیوه ی روایت اول شخص از دید یک شخصیت مؤنث قوی و مستحکم، محبوبیت مجموعه کتابهای Hunger Games میان دختران جوان را توجیه می کند. شاید بتوان به همین شیوه درباره ی محبوبیت عجیب و غریب مجموعه ی گرگ و میش میان پسران جوان نیز سرنخی پیدا کرد، اما نمی توان این الگو را برای مجموعه ی هری پاتر هم به کار بست. کاتنیس شخصیت جالب توجهی ست که به راحتی میتوان با وی ارتباط برقرار کرد. نقش آفرینی فوق العاده ی Jennifer Lawrence نیز باعث شده مخاطب فوراً نسبت به او احساس نزدیکی کند. جنیفر لارنس با گیسوان بلونش که در این فیلم تیره رنگ شده اند، عنصر کلیدی موفقیت فیلم تا حد حاضر است. او شخصیتی را شکل می دهد که ارزش تشویق کردن و اهمیت دادن را دارد و به راحتی میتوان بازی وی را برجسته ترین نقش آفرینی این فیلم دانست.



# پیتا ملارک



همبازی هم سن و سال لارنس، Josh Hutcherson است که در کارنامه ی هنری اش آثار متفاوتی مانند فیلم «حال بچه ها خوب است» و «سیرک موجودات عجیب الخلقه: دستیار خون آشام» دیده می شوند. حضور او مقابل دوربین به اندازه ی لارنس نیست اما نوعی معصومیت دوست داشتنی در او دیده می شود که احساسات ما را درگیر می کند. از نظر تقابل و تضاد بین خصوصیات نقش ها، او شخصیتی ناتوان و در مخمصه است که در مقابل جسارت و حالت تهاجمی لارنس قرار دارد. در میان بازیگران نقش های فرعی نام های معروفی دیده می شود: وودی هارلسون، الیزابت بنکس، استنلی توچی و داندل سوترلند.

# بخت و اقبال به نفعت باشد!

فیلم Hunger Games اقتباس قابل قبولی از منبع اصلی به شمار می رود، با این وجود سینمایی شدن اثر ایجاب می کرده تا بخش زیادی از پیش زمینه ی داستان فشرده یا حذف شود. البته سرنخ های لازم برای تماشاگران فراهم شده تا به نوعی به پیچیدگی های داستان اصلی پی ببرند. بخش عمده ی نگارش فیلمنامه توسط نویسنده ی کتاب، Suzanne Collins صورت گرفته است. کالینز در شکل دهی تصویر و حال و هوای سینمایی دنیایی که خلق کرده بود، نقش فعالی بر عهده داشت. یکی دو مورد تلاش نافرجام برای بازنمایی فیلم های مشهور هم صورت گرفته است. جمله ی “بخت و اقبال به نفع ات باشد” که چندین بار تکرار می شود، ظرافت و نکته سنجی “نیروی بزرگ همراه شما باشد” فیلم جنگ ستارگان را ندارد. یک تم موسیقایی چهار نتی هم در فیلم وجود دارد که به شکلی مبهم یادآور آن علامت پنج نتی فیلم “برخورد نزدیک از نوع سوم” است.

مجله امپایر گفت: «لارنس به عنوان کتنیس واقعاً کامل است، نرمی کمی در او وجود دارد و بیشتر دارای حزن و عزم و اراده است و کارهایش باید خوب انجام شوند حتی اگر نیاز به کارهای بد باشد.»



# کتییس زنده می ماند!

نکته ای مطرح شده که شباهت میان کتاب Hunger Games و کتاب Battle Royale که سال ۱۹۹۹ منتشر شد، چیزی بیش از تشابهات گذراست، اما صرف نظر از اینکه کالینز تا چه حد از آن کتاب تأثیر گرفته باشد (و شاید هم نگرفته باشد)، Hunger Games هویت خاص خودش را دارد. با وجود اینکه بارزترین پیام های فرهنگی داستان از منابع دیگر اقتباس شده اند، این واقعیت که کتابی که برای نوجوانان نوشته شده، توانسته این پیام را به گوش مخاطبش برساند، خود از ارزش بالایی برخوردار است.



در فیلم Hunger Games موقعیت هایی وجود دارد که راه حلی آسان پیش پای قهرمان داستان گذاشته می شود تا او را از قرار گرفتن در معرض تصمیم گیری های دشوار و چالش های اخلاقی معاف کنند. این موارد قابل چشم پوشی هستند زیرا آنها در کنار ماجرای عاشقانه ی معمولی که در داستان وجود دارد، اجازه نمی دهند فیلم تا آن حدی که امکان دارد غم انگیز و دهشتناک پیش رود. فیلم در ایجاد تعلیق موفق عمل می کند. از ابتدا تشخیص می دهیم که قرار است کتییس زنده بماند، اما تنش و هیجان در پی بردن به چگونگی این امر شکل می گیرد. بیش از نیمی از مدت زمان طولانی و ۱۴۰ دقیقه ای فیلم به نمایش مسابقات می گذرد، بنابراین حقه ای در کار نیست که قرار باشد تنها در جریان نتیجه ی رقابت ها قرار بگیریم. خودمان شاهد سیر ماجرا هستیم.



باز هم یک جهان کنترل شده که توسط « بالایی ها » به شدت زیر نظر گرفته شده و این « بالایی ها » برای آدم های گرفتار درون این دنیا، انواع و اقسام بلاها را نازل می کنند تا بنشینند و لذت ببرند و از دیدن اینکه آن آدم های ناچار، یگدیگر را می درند و می کشند، حس خونخواهی خودشان را رفع کنند. آن آدم های ناچار هم البته وقتی در چنین دنیایی گرفتار می شوند، آن ذات اصلی خودشان را بروز می دهند و از تکه پاره کردن، هیچ ابایی ندارند. ایده ی این دنیای کنترل شده توسط بالایی ها، دنیایی که توسط شخص یا اشخاصی، به شدت و تا ریزترین جزئیات زندگی شخصی افراد هم کنترل می شود شاید از رمان « ۱۹۸۴ » جرج اُروِل و اصطلاح « برادر بزرگ »، سیستمی که همه چیز را تحت کنترل داشت و گاه حتی افکار آدم های جامعه را هم، شروع شده باشد. در سینما هم کم کم این ایده جایگاه خودش را پیدا کرد تا مضمون انسان تحت سلطه و زیر نظر را بازنمایی کند و از آن طریق به مفاهیم فلسفی، اجتماعی و حتی سیاسی مورد نظرش برسد. نمونه ی متعالی این چنین داستان و مفهومی را می شود در « نمایش ترومن » پیتر ویر دنبال کرد. هر چند « نمایش ترومن » از لحاظ ایده ی اصلی و مرکزی اش و نمایش آن دنیای از بالا کنترل شده، می تواند به فیلم مورد بحث نگارنده، یعنی همین « بازی های گرسنگی » نزدیک باشد اما به نظرم فیلم های ترسناکی مانند سری « اره » و یا « مکعب »، قرابت بیشتری با آن دارند؛ قرابتی بیشتر مفهومی. در فیلم های ترسناک نام برده شده و فیلم های هم سلفشان، آدم هایی از همه جا بی خبر در دنیایی تحت کنترل بالادستی ها گیر افتاده اند و راه نجاتشان در قوانینی ست که آن ها ( ناظران بالادست ) به دلخواه خود تعیین می کنند. قوانینی که اغلب در جهت به جان هم انداختن آدم های تحت نظر است و خب، آدم ها هم که آماده ی چنین فرصتی هستند تا حسابی از خجالت یگدیگر دربیایند! اتفاقی که دقیقاً در این فیلم هم می افتد و اینگونه است که می گویم مضمون جهان کنترل شده ی فیلم و بازی ای که بازیگردان ها برای آدم های دربند در نظر می گیرند، به شکلی دیگر، در فیلم های دیگر ( و به خصوص در ژانر ترسناک ) به کار رفته است و البته بهتر هم به کار رفته است.



## ایده دنیای کنترل شده



# سومین تجربه گری راس در قامت کارگردان

Gary Ross کارگردان فیلم به گزیده کاری و دقت در انتخاب پروژه های خود شهرت دارد. طی ۱۵ سال فعالیت، این فیلم سومین تجربه ی او در مقام کارگردانی است که پس از Pleasantville و Sea Biscuit ساخته شده است. او در فیلم Hunger Games، علاقه ی زیادی به استفاده از روش (دوربین روی دست / تصویربرداری آزاد / لرزش دوربین ) برای تصویربرداری صحنه های اکشن نشان می دهد، هرچند که به نظر می رسد تفکری پشت این نوع تصویربرداری جنون آمیز باشد. با این نوع تصویربرداری او صحنه های به شدت خشونت آمیز فیلم را تاحدی گنگ و محو جلوه می دهد تا از تأثیر آنها کاسته شود. امکان داشت افرادی بگویند فیلم Hunger Games به دلیل خشونت بالا بایستی در رده ی R ( یعنی بچه های زیر ۱۷ سال باید با والدین همراه باشند یا شخص بزرگتری سرپرست آنها باشد ) دسته بندی شود، اما گری راس در فیلمبرداری کار سبکی در پیش گرفته که تا حد قابل توجهی از جنبه های آزاردهنده ی صحنه های خشونت آمیز می کاهد و موفق می شود فیلم را با اختلاف سطح جزئی در رده ی PG-13 (برای افراد زیر ۱۳ سال مناسب نیست ) جای دهد.

Gary Ross

# آیا انتظارات در نیمه دوم داستان برآورده نشد؟

بزرگ ترین مشکل فیلم «بازی های گرسنگی»، در برآورده نکردن انتظار مخاطب (لااقل نگارنده) در نیمه ی دوم داستان و آغاز بازی خطرناک، بوجود می آید. چه در نیمه ی اول داستان و مقدمات کار، چنان جزئیات ریز و درشتی می بینیم و کارگردان چنان منتظرمان نگه می دارد برای دیدن خود بازی، که باعث می شود همینطور تشنه بمانیم تا به جایی برسیم که این آدم ها می افتند به جان هم. اما متأسفانه نیمه ی دوم فیلم، بسیار کم رمق و کم مایه جلو می رود و هیچ چیز هیجان انگیز و جذابی تحویل مخاطب نمی دهد و برعکس، آنقدر پر سخته و کم فروغ جلو می رود که به طور محسوسی، حتی نسبت به مقدمه ی داستان هم افت می کند. جز یک تعقیب نصفه و نیمه ی کتنیس، از سوی گروه جوانان بد داستان، کمی جنگ و دعوا بر سر غذا و آن سگ های ترسناکی که توسط بالادستی ها برایشان فروفرستاده می شود، هیچ جذابیتی در داستان وجود ندارد، ضمن اینکه همین نیمه ی کم رمق هم با سئوالاتی بی جواب همراه است از قبیل اینکه: پیتا، جوان عاشق کتنیس، در حالیکه در گروه جوانان بد، عضو بود چطور ناگهان از آن ها جدا می شود؟ در یک صحنه او همراه آنهاست و ناگهان در صحنه های بعدی، او را جدا از گروه می بینیم. ضمن اینکه تصمیم گیری بالادستی ها برای تغییر قوانین مسابقه هم چندان باورپذیر از آب در نیامده است و کمی گنگ می نماید. اما این نقصان و سستی در قسمت دوم فیلم، برطرف شده است ...



دیوید تامسون از هفته نامه نیو ریپابلیک این فیلم را «وحشتناک» خواند و آن را بخاطر عدم توسعه شخصیت ها و ارائه نامشخص از خشونت، یک فیلم «ضد آمریکایی» توصیف کرد!



با تشكر